

و غنای بی پایان بر بست او ایلیای دولت قاسم در آمد درین اثنا بوسیله استدعا و استتخار راجهای نامور که بزم شد
که بدو ام خدمت حضور در بساط قرب یاب قبول شده فرمان جهان مطاع از درگاه معلی صدر و ریافت که راجه را بچند
حاشه بندی در کوشش کرده قرار بد ریافت دولت زمین بس داده است و او را از مرز هندگان غنمه مقدمه کرده و سران
ولایت او کرد و بد موجب منشور عطفت اصفا ان از اینجا مر اجعت نمود و بجای کبیر خود آمد

ذکر تعیین نمودن نعم خان خانمان کابل و پسر او نجی که روسی نمود

چون ملطن جهان آرای شاسی همواره توجیه اقدس با نظام کابل واحد و دو استخار رسوخ ان داشت درین ولا
پسایع علیه رسید که فیصل یک برادر نعم خان با تانای امیر با بوس و شاه ولی اتمه و علی محمد اسپ و سنج سدی با سنی توام
خاص ملک و جمعی دیگر عفت قباب ماه کوچک یکم والد و میرزا محمد حکیم را برلی اعتدالی غنی خان اطلاع بخشیده در
بر آوردن و از عشرت سرای کابل کمال سعی تقدیم رسانیده بر آوردن نعم خان را اتالیق میرزا محمد حکیم ساخته کابل
رضت فرمودند و فیصل این سر که شست اتمه فیصل یکم که در چشمش از پسرین بوده است اما در کزرت و شرات همه تن چشم
چشم بود و از حکومت برادر زاده خود پوخته درج و تاب بود و غنی خان ولد نعم خان در اصل از موتمندی و سعادت
نی نصیب بود و با این همه سر شستی ریافت او را اپرای اعتدالی انداخته بود و بد صبا جی که مدترین فافت اومی زادت
کنند و بار او را از فرزند عادت بشیب سخاوت می کشیدند از آنجه میرامانی و کل با ببرزه کوی می ژار خای بی پشک راه
او بودند تا اتمه انجانه محمد علی یکم را با جو متفق ساختند و در اوایل شهر بور ماه آبی پال نعم غنی خان میر فایز جانب
ز قبه بود شتر ایت حکام نموده در حصار بر روی بستند و اوایل راسته در برابر دروازه دهللی آمد و بر شیب سبک
ایستاد و کاری توانست کرد و پهلوان عید کی توالت ابرسالت فرستاد که شاید بیکروز ویرکاری بسازد نام برد و با جواب داد
که تو از جانب حضرت شانشاهی حکومت اینجا تعیین می دی مردم از پشتم کاری بی اعتدالی تو بتک آمده بود مذکون مناسب
اپنت که بدست و اگر بنیواسی که باز ریافت این ولایت برسی بر گاه جهان غنمه عیار خود در دست کن و منشور و الاورد
خداقت پیا تا بموجب آن عمل نموده بیدرین کنت و کون بود که مردم از وجد شدن گفتند و چون ایستادن و با متداد
کشید و دانست که رفیق درون شهر صورت بند و فرزند یک است که گرفتار شود آشنه مای فرزند منونی حمزه عرب و پسر
میغش الدین میثا بوری بجانب جلال با درفت و تمام اسباب و اموال او را در شرف غارت کردند و باعث دلیر کی کابل
برین سر که شست و لک خان قوجین اسب و شرح این قصه برجم اجمال اتمه غنی خان که مستی خانی و اعتسار او را از ضمیمه وقت